



نقد و بررسی کتاب

آسیای مرکزی و جهان

Central Asia & the World

کتاب آسیای مرکزی و جهان، ویراسته مایکل ماندلبوم با یک مقدمه و هشت فصل و ضمائم مربوطه در ۲۵۱ صفحه در سال ۱۹۹۴ توسط شورای روابط خارجی در آمریکا به چاپ رسیده است. شورای روابط خارجی یک سازمان غیرانتفاعی و غیرحزبی است که به امر توسعه تفاهم در امور بین‌المللی از طریق تبادل آراء اندیشه‌ها می‌پردازد. این شورا در خصوص مسائل سیاست خارجی اتخاذ موضع نمی‌کند و هیچ‌گونه وابستگی مالی و تشکیلاتی با دولت ایالات متحده آمریکا ندارد. کتاب مذکور بخشی از پروژه آن شورا در خصوص روابط شرق و غرب است که اجرای آن از سوی بنیاد کارنگی حمایت و پشتیبانی شده است. فصول این کتاب در ابتدا به صورت مقالات تحقیقی در سمپوزیومی که تحت عنوان روابط بین‌المللی آسیای مرکزی از تاریخ هفدهم الی هیجدهم ماه ژوئن سال ۱۹۹۳ در شهر واشنگتن، دی. سی برگزار شده بود از طرف شرکت‌کنندگان به سمپوزیوم مذکور ارائه شد.

کتاب با مقدمه آقای ماندلبوم آغاز شده است. وی در مقدمه خود بر کتاب می‌نویسد یکی از نتایج فروپاشی اتحاد شوروی ظهور یک سلسله روابط بین‌المللی می‌باشد که قبل از فروپاشی وجود نداشته است و روابط بین‌المللی آسیای مرکزی که از جمله آن نتایج می‌باشد موضوع این کتاب است. در مقدمه مذکور آمده است: آسیای مرکزی جدا از عامل جغرافیایی به دلایل متعددی یک منطقه منحصر به فرد محسوب می‌شود. از نظر جمعیتی و اقتصادی پنج کشور ازبکستان - قزاقستان - تاجیکستان - قرقیزستان - ترکمنستان به جهان سوم تعلق دارند. همگی آنها از نرخ باروری بالایی برخوردار بوده و جمعیت آنها به گونه‌ای نامتناسب جوان می‌باشد و امید زندگی در کل منطقه به طور قابل ملاحظه پایین‌تر از ارقام مربوطه در کشورهای توسعه یافته است. پنج کشور از درآمد سرانه پایینی برخوردارند. نرخ بازدهی کار پایین بوده و بخش عظیمی از جمعیت این پنج کشور در بخش کشاورزی به کار اشتغال دارند. و هر پنج کشور حاکمیت استعماری روسیه را تجربه کرده‌اند.

دوران کمونیستی در آسیای مرکزی از برخی جهات ادامه حاکمیت تزاری بود؛ اما بلشویکها جاه طلب تر، متجاوزتر و بی رحم تر بودند. آنها سعی نمودند شکل جوامعی را که بعد از سال ۱۹۱۷ تسخیر کردند تغییر دهند و به پاکسازی آنچه می یافتند مبادرت نموده و بجای آن چیز دیگری بنا نهادند. مثلاً در حالی که تزارها راضی بودند که آیین و رسوم اسلامی در آسیای مرکزی دست نخورده باقی بماند کمونیستها سعی در حذف آن داشتند. کمونیستها نه فقط زبان روسی را در آسیای مرکزی رواج دادند بلکه مردم آسیای مرکزی را نیز مجبور کردند که نگرانش به زبانهای محلی را ترک گویند. آنها حروف سرلیک، را جایگزین حروف عربی کردند. دوران حکومت کمونیستها واجد یک ویژگی خاص بود و آن بریدن و انقطاع از گذشته و ایجاد و خلق بنیانهای جدید بود. تلاش مسکو بر آن بود که روابط منطقه آسیای مرکزی را با جنوب اسلامی که آسیای مرکزی ویژگی های اساسی فرهنگی خود را از آنجا می گرفت و این ویژگی ها عمیقاً در حیات اجتماعی این پنج کشور ریشه دوانیده بود قطع نموده و عناصر دیگری را ایجاد و جایگزین نماید.

موقع آسیای مرکزی در مجموعه اقتصاد شوروی سابق در واقع مبسوط و بیانگر دقیق استثمار اقتصادی بوده است. منطقه تولیدکننده مواد اولیه (محصولات کشاورزی و مواد معدنی) بود که به متروپل برای تغذیه صنایع آن منتقل می گردید. آسیای مرکزی بخشی از نظام اقتصادی برنامه ریزی شده ای بود که در آن سهم داده ها و ستاده ها به سیستم و از سیستم برای هر منطقه در مسکو تنظیم می شد و سپس توسط مقامات محلی به اجرا در می آمد. کارگزاران در جمهوری ها روس بودند. کمونیستها شیوه عمل تزارها را در اعزام قومیت های روس به آسیای مرکزی ادامه داده و بعضاً به آن سرعت بخشیدند. آنها اکثر مقامهای کلیدی را در اقتصادهای محلی در اختیار داشتند.

حاکمیت روسیه و بویژه شوروی، نخبگان محلی را در این جمهوری ها پدید آوردند که وجه مشترک دیگری در میان پنج کشور منطقه است. نخبگان افرادی بودند که زبان روسی را فرا گرفتند. به حزب کمونیست پیوستند، نهادهای آموزشی و حزبی روسی و کمونیستی را طی نموده و مقاماتی را در حاکمیت اشغال کردند. اما قدرت نهایی در ید آنها نبود. این نخبگان آنهايي هستند که مسئولیت هدایت سرنوشت دولتهای آسیای مرکزی را بلافاصله بعد از استقلال به ارث بردند.

از میان تمام بخشهای اتحاد شوروی سابق، آسیای مرکزی تنها منطقه ای است که حضور نهادهای ارزشهای غربی در آن کم رنگ است و منطقه از نظر فرهنگی و جغرافیایی فاصله زیادی با غرب دارد. این دولتهای جدید هیچ گونه تجربه ای از دموکراسی و اقتصاد بازار را ندارند. این کشورها امروزه در آغاز راه تجربیات و کارکردهای اقتصادی و سیاسی غرب هستند و آسیای مرکزی منطقه ای است که برای آنها این راه سخت ترین و طولانی ترین راه است.....

پس از مقدمه جالب توجه ماندلبوم، زمینه‌های روابط بین‌المللی این پنج جمهوری با چهار دیدگاه مختلف طی چهار فصل آمده است. در فصل اول، مقاله مارتابریل اولکوت تحت عنوان «توهم وحدت در آسیای مرکزی» آمده است. وی موقعیت مشترک و تشابهات فرهنگی، اقتصادی و تاریخی جمهوری‌ها را موجب نزدیکی آنها به یکدیگر می‌داند. او معتقد است که مرزهای مشترک آنها، مرزهایی که توسط کمونیستها بخاطر اهداف شناخته شده امپریالیستی یعنی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و به منظور جدایی گروههای ملی و نژادی ترسیم شده است، غالباً مورد اختلاف است. لذا این مرزها فاقد مشروعیت‌اند. برای مثال وی می‌گوید که تمام مرزهای ازبکستان با همسایگانش زیر سؤال است. به نظر اولکوت، روابط بین‌المللی در آسیای مرکزی واجد اهمیت است زیرا هر اتفاقی که در یک جمهوری روی می‌دهد بر دیگر جمهوری‌ها اثر می‌گذارد. اثرات موج‌وار جنگ داخلی تاجیک و تلاش قرقیزستان برای ایجاد پول ملی این امر را از خود بروز داد.

مقاله دانیل پاییز در فصل دوم تحت عنوان «رویداد عصر: جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق خاورمیانه را تغییر می‌دهند»، آمده است. نظریه وی مبتنی بر آن است که آسیای مرکزی در طول زمان به خاورمیانه یعنی جایی که ریشه‌های فرهنگی منطقه در آن قرار دارد باز خواهد گشت و مهمترین پیوندهای بین‌المللی این کشورهای جدید با کشورهای جنوب خواهد بود. البته این پنج کشور حداقل در کوتاه مدت با همسایه قدرتمند شمالی خود عمیقاً در ارتباط تنگاتنگ خواهند بود.

روابط آسیای مرکزی با روسیه موضوع فصل سوم یعنی مقاله گراهام فولر تحت عنوان «روسیه و آسیای مرکزی: فدراسیون یا راه خطا»، می‌باشد. به نظر فولردر دوران حکومت شوروی سابق این پنج کشور بخشهایی از مسکو بودند. ارتباطات قوی عمودی آنها را به مسکو متصل می‌نمود و این ارتباطات با حضور کثیری از روسها در آسیای مرکزی تقویت می‌گردید. برعکس پیوندهای اقتصادی و سیاسی این جمهوری‌ها با یکدیگر بسیار پراکنده بود. مطمئناً تمرکز بسیار زیاد دوران شوروی از بین خواهد رفت اما پیوندها با شمال به‌طور آهسته محو خواهند شد.

به نظر روبرت کولن در مقاله فصل چهارم تحت عنوان «آسیای مرکزی و غرب»، کشورهای آسیای مرکزی بخشی از جامعه بین‌المللی هستند. آنها به‌طور کمرنگ به غرب وابسته‌اند و کشورهای آسیای مرکزی مایل‌اند که این ارتباطات را عمق و افزایش دهند. به علاوه، به نظر آنها غرب مرکز قدرت و ثروت در جهان است و در عصر بعد از جنگ سرد عضویت در سازمانهایی که توسط غربی‌ها طراحی و یا اداره شده است به‌عنوان تجسم حاکمیت تلقی می‌گردد. به‌عنوان مثال هر پنج کشور آسیای مرکزی به کنفرانس (سازمان) امنیت و همکاری اروپا ملحق شده‌اند.

اما روابط بین‌المللی آسیای مرکزی با موضوعات و مسائل دیگری که در چهار مقاله بعدی کتاب

آمده است در ارتباط می‌باشد. شفیق الاسلام در مقاله خود تحت عنوان «کاپیتالیسم در راه ابریشم» توسعه اقتصادی در داخل هریک از پنج کشور و نیز به‌طور کلی در منطقه را تحلیل نموده و اثرات آن را بر منطقه مورد بررسی قرار داده است. آنچنانکه سوزان کلارک در مقاله خود تحت عنوان «دولت‌های آسیای مرکزی: تشریح اولویتهای امنیتی و توسعه نیروهای نظامی»، نشان داده است که وضع نیروهای نظامی هم می‌تواند بر این کشورها تأثیر بگذارند.

به‌نظر بارنت روبین مهمترین رویداد منطقه‌ای جنگ داخلی تاجیکستان است. وی در این کتاب فصلی را با عنوان «تاجیکستان: از جمهوری شوروی تا تحت‌الحمایگی روسیه - ازبکستان» آورده است و بالاخره فصل نهایی کتاب که توسط راس مورنو به رشته تحریر درآمده است، روابط کشورهای آسیای مرکزی با همسایه بزرگ و پویای شرقی آنها یعنی چین را به بررسی گرفته است. به عقیده نویسنده مقاله کشورهای مستقل آسیای مرکزی نه فقط به شمال و جنوب و غرب نظر دارند بلکه نگاه آنها متوجه شرق نیز است. به‌نظر مورنو هیچ‌گونه ابهامی در خصوص توانایی و قصد چین برای ایفای یک نقش عمده در آسیای مرکزی برای آینده قابل پیش‌بینی وجود ندارد. حتی اگر نگرش چین نسبت به یک راه جدید ابریشم هیچ‌گاه تحقق پیدا نکند، آن کشور که از نظر اقتصادی پویا و از نظر نظامی در حال صعود است، به‌نظر مصمم است که نفوذ عظیمی بر همسایگان خود داشته باشد. این کتاب که مقالات آن توسط هشت نفر از متخصصین امور منطقه به ویراستاری مایکل ماندلبوم تألیف شده است جزو معدود کتابهایی است که در آن مسائل پیچیده‌ای را که جمهوری‌های آسیای مرکزی با آن مواجه‌اند بخوبی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و ترسیم نموده است. کتاب مذکور دید و نگرش جامع نسبت به سیاست خارجی در حال توسعه این پنج کشور جدیدالاستقلال را به خواننده عرضه می‌دارد. در عین حال که در آن به مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی که هریک از این جمهوری‌ها با آن مواجه‌اند بخوبی پرداخته شده است و ویراستار کتاب آقای مایکل ماندلبوم مدیر پروژه روابط شرق و غرب در شورای روابط خارجی می‌باشد. وی مولف و ویراستار دوازده جلد کتاب می‌باشد از جمله «ظهور ملتها در اتحاد شوروی: سیاست خارجی آمریکا و واگرایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۹۱)»، «سرنوشت ملتها: جستجو برای امنیت ملی در قرن نوزدهم و بیستم (۱۹۸۸)»، «رقبای جهانی (۱۹۸۸)»، «ریگان و گورباچف (۱۹۸۷)».

با توجه به محتویات فصول مختلف کتاب، مطالعه آن برای محققان و پژوهشگرانی که در زمینه روابط بین‌المللی آسیای مرکزی تحقیق و بررسی می‌نمایند سودمند بوده و کتاب مذکور از منابع قابل رجوع برای تحقیق در این عرصه محسوب می‌گردد.

دکتر محمدرضا ملکی